



نشریه فرهنگی سیاسی صنفی دانشجویان علوم پزشکی فسا
 سال سوم، شماره دوازدهم، هفته اول و دوم اردیبهشت ۹۸
 صاحب امتیاز: کانون کفا مدیرمسئول: محمد راسخی سردبیر: حسین نوروزی
 نویسندگان: امین دخیلی، محمد راسخی، سعید رحیمی، فاطمه سعیدی زاده
 همکاران: الهه استوار، سمانه دهقان، امیرحسین رحیمی، میلاد زارع، محمد طاطی، حسین نوروزی
 نویسنده افتخاری: خودعمارپندار!
 راه های ارتباطی ☎ فضای مجازی: @kafa_fums تلفن همراه: ۰۹۳۷۹۲۳۵۶۱۶

مصاحبه با
 دکتر کوهپایه

جوابیه ی اداره ی مشاوره

▼ نظرسنجی تان اعتبار ندارد!
 ▼ دانشجویان اینگونه با اداره مشاوره در
 تماس باشند...

صفحه ی ۸



هفت خوانِ جشن های



صفحه ی ۷

حق و حقوق دانشجویان و استاد

▼ سوالاتی که طرح شد، با واقعیت ها برابر نبود
 ▼ انجمن های علمی پرستاری تجربیات خود را در
 اختیار بچه های پزشکی قرار دهند
 ... و

صفحه ی ۴ و ۵

معمای صندوق های خالی

▼ در باب اتفاقات اخیر دانشگاه

صفحه ی ۲

مسعود رجوی منافق نیست صفحه ۲
 همراه با نهاد صفحه ۳
 اکران مستند تهران دمشق صفحه ۳
 هشتاد و هشت؛ اصلی - فرعی صفحه ۶
 ادبی؛ آدم هستم پر از فکر، آری صفحه ۸

یادداشت معمای صندلی‌های خالی

در باب اتفاقات دو سه هفته‌ی اخیر دانشگاه

اول: جشن اعیاد شعبانیه، جشنی که صندلی‌هایش سریع پر شد و پر ماند! تا انتهای ۳ ساعت مراسم، تک‌وتوک جا باز شد برای سرپایستاده‌ها! بهانه‌ی جشن، مذهبی بود اما فرم و محتوای جشن خیلی ربطی به جشن‌های مرسوم مذهبی نداشت! فی‌المثل، برگزارکنندگان قید مولودی‌خوانی را از بیخ زدند تا مخاطب، راضی‌تر باشد. بگذریم. مسأله مهم‌تری پیش آمد.

دوم: «برنامه»ی یکی از کانون‌های دانشگاه که صندلی‌هایش نه تنها پر نشد که خالی ماند! به تقریب می‌توان گفت فقط خود برگزارکنندگان و دوستان نزدیک‌شان آمدند. برای برنامه‌ی مذکور، تبلیغ هم کم نشده بود! نظر به این اتفاق چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

(۱) باید بررسی شود چند درصد از دانشجویان وقتی تبلیغ «برنامه» را دیده‌اند بدان توجه کرده‌اند و مثلاً عرض نکرده‌اند «این چرت‌وپرتا چیه؟!». یا اصلاً وقت خود را صرف همین جمله‌ی کوتاه هم نکرده‌اند و سریع انگشت‌شان را روی صفحه‌ی لمسی کشیده‌اند؟

(۲) اطلاعاتی به دست ما رسیده که نشان می‌دهد عده‌ای از برگزارکنندگان «برنامه»، خود، از فرط خستگی حضور به هم نرسانیده‌اند. خیلی‌ها ظاهراً آن روز تا عصر کلاس داشته‌اند! زمان دیگری برای همچین «برنامه»‌ای که پول و وقت درخوری هم برایش صرف شده بود، نمی‌توانست در نظر گرفت؟

(۳) برگزارکنندگان پیام این عدم حضور و عدم مشارکت را دریافته‌اند؟ (به نظر می‌رسد متن از توازن خارج شده و دارد سیاسی می‌شود لذا نکات را همینجا به پایان می‌رسانم)

سخن آخر: «برنامه» مذکور، پخش مستند «تهران دمشق» بوده و برگزارکننده‌ی آن هم کانون کفا! یعنی خود خودمان! گفته‌اند یک سوزن



به خودت بزن یک جوالدوز به دیگران. علی‌الحساب، ما ترجیح دادیم در برهه‌ی غیر حساس کنونی هر دو را به خودمان بزنیم! چیزی هم نصیب دیگران شود، یقیناً بیشتر از سوزن نیست!

حال که هویت‌مان معلوم گشت نکته «۳پلاس» را هم می‌افزایم. در روزگاری به سر می‌بریم که ذائقه‌ی مخاطب را سخت می‌توان به دیدن مستند قانع کرد. روزگاری که اگر جلوی مخاطب، «تگزاس ۲» و «تختی» را بگذارند، بی‌شک تگزاس انتخاب می‌شود. دیدن تهران و دمشق که دیگر به کنار! (صرفاً به دلیل ایهامش گذاشتم وگرنه این دو موضوع به هم ربطی ندارند!) مشکل از فیلم‌ساز/برگزارکننده است یا مردم/دانشجویان؟ یا هردو؟ یا هیچ‌یک؟ در مورد این مستند و این برنامه که ما معترفیم جواب پرسش خودمانیم اما در مورد وضعیت سینما شرایط فرق می‌کند. روزگار امروز را «روزگار غریب» می‌دانم! بماند برای بعد... امیدوارم برنامه بعدی‌مان اینگونه اجرا نشود. شما هم پیشنهادی دارید، دریغ نفرمایید. پیشنهادتان گرفت، هدیه هم از ما!

با هم فرق دارد نیت و رفتارش با هم یکی نیست! با هر کس متفاوت حرف می‌زند در هر مجلسی موضع متفاوتی می‌گیرد و فرصت‌طلب و در پی منافع عاجل دنیوی است! نباید در فرانسه و انگلیس و آمریکا دنبال منافق بگردیم. باید از خطر این گروه در بیخ گوشمان بیمناک باشیم. منافق یعنی کسی که ظاهرش باطنش را نشان نمی‌دهد. منافق خودش فریاد نمی‌زند که من منافقم بلکه هم خوب حرف می‌زند و هم زیاد اشک می‌ریزد و هم خیلی ادعای مسلمانی می‌کند! امروز دیگر مسعود رجوی منافق نیست. او تکلیفش را روشن کرده است صریحتر از این چه می‌تواند بگوید؟ لااقل اینقدر صراحت داشته که در خاک یک کشور دیگر اردو بزند و آشکارا بر جمهوری اسلامی بتازد! او محارب و باغی و مرتد و معاند است، نه منافق!

آن روزی مسعود رجوی و سازمان مجاهدین خلق ایران منافق بودند و به آنها منافق گفته می‌شد که هنوز از انقلاب و اسلام و ایمان دم می‌زدند!

ادامه در صفحه ۶

منافقان با فراگیر شدن اسلام ادعای مسلمانی کردند اما در دل‌هایشان جز کینه اسلام و دشمنی با پیامبر و خاندان او نداشتند. این کینه و دشمنی از آخرین ساعات عمر شریف پیامبر با اهانت به ایشان آشکارتر شد و تا به شهادت رساندن حضرت فاطمه زهرا (س) ادامه یافت و نمود بیشتر در کربلا پیدا کرد! این افراد کسانی بودند که افتخار همراهی‌های ظاهری و جسمانی با پیامبر را یکدک می‌کشیدند و می‌بالیدند که با پیامبر عکس گرفتند و با سلمان نوشابه‌ها خوردند و از ابودر حکم یا نامه یا دست خطی به یادگار دارند و مدتی شاگرد عمار یاسر یا هم درس هم دانشگاه مقدار بودند یا با فلان صحابی خاطره دارند! این‌ها همه بود! ناپاکی و خبائت باطن هم بود! در تاریخ معاصر ما و در جریان انقلاب اسلامی ایران نیز خطرناک‌ترین عناصر انقلاب منافقان بودند تاکید امام راحل بر این خطر از آغاز نهضت اسلامی و تصریح به اینکه منافقین از کفار بدترند نیز مستقیماً ریشه در متن آیات قرآن و روایات دینی دارد! منافق کسی است که سخن و عملش



تقاطع انقلاب

مسعود رجوی منافق نیست!

ویژگی‌های یک منافق چیست؟

از آغاز دعوت پیامبر اسلام تا امروز و پس از این تا پایان زندگی دنیا و لحظه‌ای که امام زمان (عج) به شهادت می‌رسند سهمگین‌ترین خطرهای بزرگترین ددرسرها و مشکلات را منافقان برای اسلام درست کرده‌اند و خواهند کرد.

همراه بانهاد



▲ طرح هفتگی دیدار دانشجویان با خانواده شهید؛ این هفته: سردار شهید سید یحیی هاشمی همزمان با سالگرد شهادت



▲ به مناسبت روز کارگر؛ دیدار دفتر نهاد رهبری با کارگران و خدمه‌ی دانشگاه به همراه صبحانه‌ی کاری



▲ برگزاری کارگاه پیشرفته‌ی نشریه‌نگاری با موضوع اصول مصاحبه و تیترونیسی

اکران مستند «تهران دمشق»



رابطه حق و حقوق دانشجویان و استاد

مصاحبه با دکتر کوهپایه

دکتر سید امین کوهپایه دانشیار درس فارماکولوژی در دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی فسا و فارغ التحصیل دانشگاه علوم پزشکی شیراز از همین رشته هستند. در کارنامه‌ی ایشان تصدی معاونت آموزشی دانشگاه نیز در دوره قبل مشهود است. این مصاحبه که با موضوع بررسی شکاف بین دانشجویان و اساتید از دیدگاه دکتر کوهپایه صورت گرفت، در ساعت سه و نیم بعد از ظهر چهاردهم اردیبهشت ماه و در دفتر کاری ایشان انجام شد. دکتر کوهپایه از انجام این مصاحبه بدون هیچ مشکل و پیش شرطی بسیار استقبال کردند.

ارسطو و بوعلی سینا برای انجام مشاهدات خود امکانات و شرایط مطلوبی نداشتند و در آن زمان راهکار برای جبران این خلأ، گسترده کردن منابع و کتابخانه‌ها بود. چرا که دانشمندان تنها ابزاری که برای مشاهده آسمان داشتند یک شب تاریک و چشمان خودشان بود. پس از انجام مشاهدات، باید از منابع کتابخانه‌ای استفاده می‌کردند. اما در عصر ما امکانات و شرایط وجود دارد و ما باید به جای توسعه منابع و برای مثال کتابخانه‌ها تفکر جدیدی را برای افراد ایجاد کنیم. به عبارت دیگر منابع به اندازه کافی داریم و این مخاطبان ما و در این جا دانشجویان هستند که باید با تفکر جدیدی وارد عرصه شوند.

اگر به هر دلیلی یکی از حلقه‌های سه گانه‌ای که فرمودید از کار افتاد، راهکار شما برای افزایش راندمان چیست؟

بنده در جایگاه خودم این راهکار را دارم که باید با عنوان مطالب طنز گونه و جالب در خلال توضیح مفاهیم درسی و ایجاد ارتباط نزدیک با دانشجویان در چنین مواردی، خستگی و یکنواختی کلاس درس را رفع کرد.

شما چه نظری راجع به ایجاد صمیمیت بین دانشجویان و اساتید دارید؟

تمام روابط جهان بر اساس حق تنظیم شده است. مگر رابطه خدا با انسان که خداوند سراسر لطف به ما دارد. در روابط بین دانشجویان و اساتید نیز یک حق و حقوق دانشجویان نزد من دارد که باید ادا شود و یک سری حق و حقوق من نزد دانشجویان دارم. به نظر

است. در کلاس‌های درس پرجمعیت نظیر کلاس‌های رشته پزشکی، به دلیل تعداد بسیار زیاد مخاطب، حلقه‌ی مخاطب که جزء این عوامل سه گانه هست را دچار مشکل می‌کند و استاد مجبور است در برابر این جمعیت زیاد بایستد و صرفاً مطالبش را مثل یک سمینار برای دانشجویان ارائه دهد. راهکار ما ایجاد کارگروه‌های کوچکی در بین خود این دانشجویان ها هست؛ که این کار را با بچه‌های پزشکی ۹۶ و ۹۷ آغاز کرده‌ایم و

قصد داریم با همین گروه‌های کوچک از بین دانشجویان این خلأ را پر کنیم. توضیح بعدی این که در قدیم، دانشجویانی مثل افلاطون و

آقای دکتر، بازدهی دانشجویان سر کلاس درس به نظر شما چه قدر است و مطلوب این پارامتر از نظر شما چند درصد است؟

هدف از تدیس و ارائه این است که بتوان مفاهیمی را برای دیگران عرضه کرد. به نظر من سه عامل بسیار اساسی و مهم در تعیین این که مخاطب چقدر در کلاس درس راندمان داشته باشد دخیل است. اول محتوای مورد تدریس، دوم استاد و سوم دانشجوی. پس باید توجه کرد که اگر ما به دنبال افزایش راندمان دانشجویان در کلاس درس و یا در جستجوی راه حلی برای رسیدن به این مقصود هستیم باید هر سه این‌ها را در نظر بگیریم. محتوا و استادی که آن محتوا را ارائه می‌دهد مربوط به کسی است که مسئولیت تدریس را دارد. زمانی وجود دارد که دلیل راندمان اندک، سنگین بودن محتوا است و یا استاد توانایی انتقال آن مطلب را ندارد ولی به هر حال از این سه عامل اختیار دو عامل محتوا و استاد در دست تیم آموزشی است. به نظر من اگر هر سه این عوامل در یک ارائه از طرف دانشجوی و تیم آموزشی رعایت شود، راندمان هفتاد درصدی خواهیم داشت.

آقای دکتر، در دانشگاه ما کلاس‌های پر جمعیتی نظیر کلاس پزشکی‌ها وجود دارد، به گونه‌ای که برخی از دانشجویان هیچ استفاده‌ای از این کلاس‌ها ندارند. راهکار شما برای حل این مشکل چیست؟

نقد شما کاملاً درست است. ما در دانشگاه خود شاهد این مشکل هستیم و تعداد زیاد دانشجویان در برخی از کلاس‌های درسی باعث کاهش راندمان شده است. همانطور که خدمت شما عرض کردم سه عامل استاد، محتوا و دانشجو در انتقال یک مطلب دخیل



اساتید مختلف می‌توانند نقاط ضعف هر یک را توسط دیگری بپوشانند.

شما خودتان بین دانشجویان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید. علت این مطلب را در چه می‌دانید؟ (به نظر تعدادی از دانشجویان آراستگی ظاهر شما خیلی مورد نظرشان است).

همانطور که گفتم روابط دانشجویان و اساتید باید بر اساس

حق باشد. من تا آنجایی که در توانم هست سعی می‌کنم حقوق دانشجویان را ادا کنم و با ایجاد جوی صمیمی مبتنی بر همین حقوق با آن‌ها ارتباط برقرار کنم. یکی از ابتدایی‌ترین چیزهایی که می‌تواند نظر دانشجویان را به سمت کلاس درس جلب کند آراستگی ظاهر شخص ارائه‌دهنده است. با آن که پارامتر مهم و اساسی نیست، ولی جزء اولین چیزهایی است که نظر دانشجویان را جلب می‌کند.

نظرات شما همه بر اساس احترام به دانشجو بود. سول اینجاست که چرا در ترم گذشته برای بچه‌های هوشبری ۹۶ سوالات کاملاً انگلیسی داده بودید؟

نقد خوبی است، چون من چند سال بود که در مقطع کارشناسی تدریس نکرده بودم و توقعی که از دانشجویان داشتم و سوالاتی که طرح شده بود با واقعیت‌ها برابر نبود. این یک تجربه شد برای دوره‌های بعدی برای دانشجویان کارشناسی سوالات به صورت کاملاً انگلیسی طرح نشود.

به عنوان آخرین سوال چه نقدی به نشریات دانشگاه دارید؟

من نشریات دانشگاه را آن‌هایی که به دستم برسد را مطالعه می‌کنم. اما اگر نقدی وجود داشته باشد در این جاست که چرا در نشریات صرفاً مثلاً نظر شخص صاحب‌شونده مطرح می‌شود؟ چرا به نظرات دانشجویان در این زمینه‌ها پرداخته نمی‌شود؟ به عبارت دیگر باید صحبت‌های نویسندگان و اعضای یک کانون دانشجویی همراه با نظرات دیگر دانشجویان صورت گیرد. نقد دیگر این که یک کانون دانشجویی ممکن است صرفاً به توزیع و نشر محتواهایی بپردازد که موافق و هم‌راستای عقاید تنظیم شده برای آن کانون است؛ در حالی که به نظر من (که در دوران دانشجویی در نشریات دانشگاه بودم)، انتقادها و نظرات دیگر نیز باید به آن‌ها پرداخته شود.

دانشجو باید اعتماد کند که استاد من از منبع خود فاصله گرفته است و آنچه را که می‌گوید از نزد خودش نقل می‌کند.

آقای دکتر سنجش اساتید که در پایان هر ترم و در نزدیکی امتحانات در سامانه شما صورت می‌گیرد چه کاربردی دارد؟ نظر دانشجویان پس از گذراندن یک دوره آموزش

با یک استاد برای دانشگاه بسیار اهمیت دارد و سعی می‌شود با این روش کیفیت آموزش ارتقا پیدا کند. ممکن است که دانشجویان فکر کنند که این نظرسنجی هیچ فایده‌ای ندارد. اما باید دانست که نتایج این نظر سنجی به اساتید ابلاغ می‌شود. از طرفی ایجاد تغییر و تحول و ابداع روش‌های نوین آموزشی برای یک استاد را باید در طی سالیان ارزیابی کرد و نباید توقع داشت که صرفاً بر اساس یک بار نظرسنجی، در مورد عملکرد استاد قضاوت کرد. بلکه باید عملکرد او در طی ادوار و سالیان انجام شود و شاهد تغییرات باشیم.

ما در طول ترم، شاهد عوض شدن استاد ارائه‌دهنده یک درس از طرف دانشجویان هستیم. بهتر نیست که از همان ابتدای ترم دو استاد به دانشجویان معرفی شوند تا بر اساس نظر آن‌ها استاد مشخص گردد؟

نظر شما بسیار دموکراتیک بوده و تاکید بر نظر دانشجویان دارد اما باید کمبود استاد و عضو هیات علمی که همه دانشگاه‌های کشور با آن‌ها رو به رو هستند را نیز در نظر گرفت. ممکن است که استادی برای درسی ارائه شود و شیوه‌ای را در تدریس خود ارائه دهد که برای تعدادی از دانشجویان جالب باشد و برای تعدادی دیگر نه. این امکان که ما بر اساس نظر دانشجویان استاد را انتخاب کنیم بر اساس مطالعات بین‌المللی که

انجام شده است باید به صورت تیمی تدریس شود. تدریس و ارائه مطالب به صورت گروهی بر اساس مطالعات انجام شده دارای راندمان بیشتر است. به عنوان مثال برای درس فارماکولوژی سه استاد این درس را ارائه می‌دهند. آقای دکتر فرجام، آقای دکتر گوهری نیا و من. واضح است که ارائه این درس توسط

من ایجاد این صمیمیت و نگاه روابط نزدیک بین دانشجو‌ها و اساتید بسیار راهبردی است و می‌تواند یکی از موارد جلب توجه دانشجویان به کلاس درس باشد و بازده را که مد نظر شماست افزایش دهد. در یکی از دانشگاه‌های اروپا استادی بوده است که در حوزه آموزشی او سه تن از دانشجویان موفق به دریافت جایزه نوبل می‌شوند. برای آن دانشگاه این مطلب اهمیت پیدا می‌کند که چرا استادی که خود جایزه نوبلی ندارد، سه تن از دانشجویانش موفق به دریافت این جایزه شده‌اند. بلاشک این پیشرفت در حوزه آموزشی او روابط نزدیکش با دانشجو‌ها بوده است.

ما هر ساله شاهد تغییر در شیوه نامه‌ها، منابع و دیگر فاکتورهای دخیل در رشته‌های تحصیلی هستیم، به نظر شما با تکامل این مسیر شیوه تدریس نیز تحول یافته است؟

نقد بسیار زیبایی بود. همانطور که اشاره کردید ما پیوسته با ایجاد تغییر و دگرگونی در رشته‌های مختلف و شیوه‌نامه‌ها هستیم. برای تغییر در روند آموزش و اصلاح شیوه‌های قبلی نیز اکنون ما در حال حرکت به سمت آموزش الکترونیک، آموزش مجازی و به روز کردن امکانات خود با تغییرات اعمال‌شده و نیازهای امروز هستیم. از طرفی ایجاد یک شبکه علمی و فرهنگی بین نهادها و انجمن‌های علمی دانشجویی برای انتقال تجربیات آن‌ها به یکدیگر ضروری است. به عنوان مثال انجمن‌های علمی دانشکده پرستاری می‌توانند تجربیات خود در بالین را در قالب کارگاه‌هایی در اختیار بچه‌های پزشکی قرار دهند.

آقای دکتر، در برخی از موارد انگشت شمار شاهد این هستیم که اگر برق کلاس برود و یا به هر دلیلی پاورپینت استاد قابل نمایش نباشد، کلاس را باید تعطیل کرد. نظر شما چیست؟

سوال بسیار زیبا و نقد به جایی است. ما تا کنون با همکاران خود بارها جلسه گذاشته‌ایم و با یکدیگر همفکری کردیم. در این میان این مشکل را نیز

مطرح کردیم که ما به عنوان استاد و کسی که مطلبی را قرار است انتقال دهد به دیگران باید به روز بودن و آپدیت بودن خود را به آنان اثبات کنیم. باید مخاطب به این باور برسد که سخنران بر مطالب تسلط کامل دارد و از منابع به‌روزی استفاده کرده است. یا به عبارت دیگر

به نظر من سه عامل بسیار اساسی و مهم در تعیین این که مخاطب چقدر در کلاس درس راندمان داشته باشد دخیل است. اول محتوای مورد تدریس، دوم استاد و سوم دانشجو

فرعی - اصلی

تقاطع انقلاب

ویژگی‌های یک منافق چیست؟

ادامه از صفحه ۲

امروز منافق کسی است که همین‌جا و کنار ماست و نمی‌شناسیمش و گمان می‌کنیم از مومنان است. امروز منافق کسی است که دم از ولایت فقیه می‌زند ولی ذره‌ای به رهبر انقلاب ایمان و علاقه و اعتقاد ندارد! امروز منافق کسی است که به خانواده شهدا و رزمندگان و جانبازان اظهار ارادت می‌کند اما در مجالس خصوصی به ریش‌شان می‌خندد. منافق کسی است که ریش می‌گذارد ولی ریشه ندارد! نماز می‌خواند اما در دل به شیطان رو کرده است! امروز منافق کسی است که فریاد استقلال و آزادی سر می‌دهد اما در دل آرزوی رابطه با آمریکا و وابستگی به ابر قدرت‌های پوشالی غرب را می‌پرورد! امروز منافق کسی است که به ظاهر از انقلاب دفاع می‌کند اما در باطن ذره‌ای جنگ و جهاد و انقلاب را باور ندارد و گاه نمک به زخم مدافعین حرم هم می‌پاشد! امروز منافق کسی است که پیراهن سفید بی‌یقه می‌پوشد و انگشتر عقیق به دست می‌کند و تسبیح در دست می‌گرداند اما برای نابودی اسلام و انقلاب لحظه شماری می‌کند! امروز منافق دیگر مسعود رجوی نیست!

این است که خطر منافق از خطر کافر بیشتر است و این است که پیامبر اکرم می‌فرماید: «ای مسلمانان بر من بر امت خود نه از شخص مؤمن بیمناکم و نه از شخص کافر نگرانم؛ چرا که ایمان مؤمن او را از خطا باز می‌دارد و کفر کافر او را خوار و نابود می‌کند ولی من درباره شما از منافقین هراسانم، چرا که به زبان دانشمند فرهیخته و عالم است آن چه می‌دانید و می‌پسندید و خوش دارید می‌گوید و اظهار می‌کند اما آنچه خبر ندارید و نمی‌دانید و ناپسند می‌شمارید انجام می‌دهد»

آری و باری لازم نیست برای جستجوی منافق کرات و سیارات دیگر را برگردیم دوره مسعود رجوی‌ها گذشت. امروز منافقان کارکشته‌تر، داناتر، زیباتر، بهتر، خطرناک‌تر، نزدیک‌تر، دوست‌تر، و صمیمی‌تر را باید یافت!

در جستجوی ایشان باید خانه‌ها را گشت و بیمناک بود و نه کوچه‌ها و خیابان‌ها را! آنها در همین نزدیکی هستند...

امضاء: خودعمارپندار!



عکس: جلال کتابی فتنه‌تغلبی

در شماره دهم، بخش اول «هشتاد و هشت» منتشر شد. در بخشی از این ستون خواندیم*: کهریزک عامل اشتباه در تحلیل و انحراف در موضع و عمل بخشی از مسئولین و نخبگان دانشگاهی و حوزوی شد.

حالا پرسش اینجاست که معنای این گزاره چیست؟

خلاصه: مسأله‌ی اصلی در فتنه‌ی ۸۸ طرح ادعای تغلب و دروغ‌گویی و گرا دادن به دشمنان و ... بود. اتفاقی مثل کهریزک باعث شد که این مسائل اصلی تحت تاثیر قرار بگیرد و کهریزک که یک مسأله‌ی فرعی (و قطعاً اشتباه و تاسف برانگیز) بود بر مسأله‌ی اصلی سایه بیندازد و عده‌ای را نسبت به نظام بدبین کند و باعث شود آنها هم در طرف مخالف نظام بایستند.

این جرائم سنگین بود. در چنین شرایطی به جای آنکه همه‌ی مسئولین و نخبگان، یکپارچه در برابر دیکتاتوری نقاب‌دار که وقیحانه از سوی مقامات دولت آمریکا با اسم‌ورسم حمایت میشدند بایستند و همه‌ی تلاش‌ها و مواضع دراین‌باره به کار گرفته شود اقدامات مخربی در کهریزک و کوی سبحان و ... اذهان عمومی خواص و حتی برخی از مسئولین را منحرف میکند و وقت و انرژی زیادی از مجلس و قوه‌ی قضائیه و دستگاه‌های انتظامی و امنیتی و دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی و حتی بخشی از وقت و تدابیر رهبر انقلاب را برای زدودن این وصله‌های ناچسب از دامن پاک جمهوری اسلامی به خود معطوف میکند. متأسفانه در آن شرایط، دوستانی از سر نادانی یا غفلت وبی بصیرتی و عدم تشخیص مسائل اصلی از مسائل فرعی و یا حاکم شدن نفسانیت و یا به علت قبیله‌گرایی سیاسی و ... در دام دشمنان دانا و وابستگان آنها افتادند.

کتاب فتنه تغلب، مصطفی غفاری، انتشارات انقلاب اسلامی، صفحات ۸۷ و ۸۸

مشروح (تمامی جملات زیر به جز آنها که در پراتنز قرار گرفته‌اند از کتاب فتنه تغلب میباشند): فتنه به شرایطی میگویند که افراد نتوانند حق را از باطل تشخیص بدهند و به اشتباه بیفتند. وقتی اقداماتی تحت پوشش تدین و انقلابی‌گری و دیگر عناوین مقدس صورت میگیرد، منجر به ممزوج شدن حق و باطل میشود؛ کارهایی که هم مشکوک بود و هم بشدت شبهه‌زا و طیف وسیعی از نخبگان و بخشی از مردمی را که از ماجرا مطلع میشدند مسئله‌دار (= دارای پرسش) میکرد (اقداماتی مثل رفتار زشت با ایت الله جوادی آملی یا آیت الله استادی و ...) اضافه بر این خسارت بزرگ، اهمیت بیشتر این بخش پنهان فتنه، آن بود که حاشیه را بر متن غلبه میداد. مسئله‌ی اصلی، دروغ‌گویی و کشاندن مردم به خیابانها و مشوش کردن اذهان جامعه و ستیز مستبدانه در برابر قانون و صاف کردن جاده برای طمع دشمنان ملت و فرصت‌سازی برای دراز شدن زبان ناپاک خائنین به ملت و فراهم‌سازی فشارهای بیگانگان بر کشور و امثال

* بخشی از شماره دهم نشریه کاری‌نو، صفحه ۴

یکی از مسائلی که حوادث پس از انتخابات را به فتنه تبدیل کرد و جمعی را به گمراهی کشاند، اقدامات مخربی مانند حمله به کوی سبحان و مسئله‌ی کهریزک و یا اهانت‌هایی بود که به برخی از علمای وارسته و انقلابی در قم شد؛ و همین، عامل اشتباه در تحلیل و انحراف در موضع و عمل بخشی از مسئولین و نخبگان دانشگاهی و حوزوی شد. این اقدامات خلاف شرع و خلاف قانون و بنابرین، خلاف بین نظرات و خواست رهبری بود و به گفته نزدیکان رهبر انقلاب مسببان این فجایع، دانسته یا نادانسته قلب آقا را شکستند و خون به دل ایشان کردند.

هفت خوان شرکت در جشن های تالار بعثت فامز...

فاطمه سعیدی زاده



۱

خوان اول؛ داخل بعثت جشنه و طبق معمول هم زمان شده با یه امتحان تخصصی. بالاخره با هزار زحمت و به لطف کشتن پیر و پاتالای فامیل، استاد رو گول میزنی و کلاس رو میپیچونی به امید اینکه بری یه جشن توپ و دلی از عزا دربیاری.

۲

برای رسیدن به درهای ورودی بعثت باید از خیل عظیم دانشجویایی که به سمت تالار رهسپارن بگذری به این صورت که به شکل دایبی جون ناپلئون، یه بند کیفیت رو محکم میکنی به گردنت و با ذکر جمله شریف مرحوم بروسلی؛ قودا!!!! یک تنه به جمعیت میزنی. حالا تازه خوان دوم رو رد کردی...

خوان بعدی عبور از ملتیه که جلو در واستادن. این مرحله هم تکنیک خاص خودش رو داره. سینه رو سستبر میکنی، دکمه‌ی بالا رو میبندی، صد رو صاف میکنی، میری جلو در میگی Hi مسیوو!! من از مسئولین برگزاری جشن هستم و بعد به راحتی وارد میشی.

۳

حالا وقتشه گوشیت رو در بیاری و از همه زوایا از خودت سلفی بگیری تا بتونی تا آخر سال، پروفایل‌های همه صفحات مجازیتو تامین کنی. آخر همه مراسمات هم اجرای آهنگه که بعد از اون جشن تموم میشه و تو اون زمان، از فرط خستگی قیافت شبیهه یه گونییه سیب زمینی که یه دل سیر کتک خورده باشه.

۵

خوان بعدی مرحله پیدا کردن صندلیه!! اول اون دویست تا صندلی سالن رو زیر نظر میگیری که مطمئنا دو ساعت قبل از شروع مراسم جشن، پر شدن. پس سریع میری صندلی پلاستیکی میگیری و با افتخار میاری میزاری وسط راه و عین بختک هم میچسبی بهش طوریکه سرت، تو کمر نفر جلویی و دستت، تو پانکراس نفر کناریت. با شروع مراسم بچه‌های برگزار کننده جشن با شونصد نفر بادیگارد عینک‌زده، همچین وارد سالن میشن و جو میگیرتشون که انگار هیتلرن... بابا به قرآن زدن چهارتا بادکنک و دادن دوتا پذیرایی و برگزاری مراسم خوانندگی که دیگه این حرفها رو نداره....!

۴

خوان بعدی مهم ترین قسمت جشنه یعنی پذیرایی... تکنیک اینجا، حرکات تارزانی و لایسی کشیدن و زدن تکل‌های خشن به ملته تا برسی به میز پذیرایی و سهم خودت و دوستانات رو برداری و بیاین بیرون و بشینید تو آلاچیق‌های رو به رو آبنما نوش جان کنید...

۷

حالا وقت اون میرسه که خودت رو از سالن خارج کنی، اما اینجا دیگه تکنیک آرنج و لگد جوابگو نیست و مجبوری حریفتم رو ضربه فنی کنی!! برا همین صندلی پلاستیکی رو بلند میکنی و تو هوا میچرخونی و با نشان دادن دستمال قدرت برادر کایکو میزنی به دل جمعیت و با شکسته شدن دنده پنجم و پاره شدن آپاندیست میرسی به در خروجی. البته اگه پشت سرت رو هم نگاهی بندازی شاهد کتک کاری دوستان و پرواز صندلی های پلاستیکی در اتمسفر سالن خواهی بود!!

نکته اخلاقی:

مطلب تمام گشت و به آخر رسیدن
، همچنان در اول وصف فامز مانده ایم

الان سوالی که اینجا برام طرح میشه اینه که واقعا اگر رستم زنده بود حاضر بود این هفت خوان رو طی کنه؟؟؟ یا اینکه با تهمینه میرفتن پیتزا مثلث دوتایی؟!

جوابیه‌ی اداره‌ی مشاوره به انتقاد منتشرشده در شماره‌ی ۱۰ نشریه‌ی کاری‌نو

به ویژه پیشنهادات سازنده شما عزیزان می باشد، شایان ذکر است صندوق انتقادات و پیشنهادات اداره مشاوره در خوابگاه های دانشجویی موجود بوده و صمیمانه از راهکارهای ارائه شده بوسیله دانشجویان استقبال می کند. ان شاء.. باشد که با همکاری همدلانه دانشجویان، این اداره توفیقات بیش تری برای ارائه خدمات به عزیزان دانشجو بیابد.

ساعات حضور کارشناسان اداره مشاوره در خوابگاه ها:

خواهران: شنبه ساعت ۱۹ الی ۲۲ خوابگاه ۱

یکشنبه ساعت ۱۹ الی ۲۲ خوابگاه ۲

دوشنبه ساعت ۱۹ الی ۲۲ خوابگاه ۳

سه شنبه ساعت ۱۹ الی ۲۲ خوابگاه کوثر

برادران: یکشنبه و سه شنبه هر هفته از ساعت ۲۱ الی ۲۳

خوابگاه ولایت، گلستان و شریعتی

همچنین ساعات حضور کارشناسان در اداره مشاوره از شنبه تا چهارشنبه ساعت ۷ الی ۱۵ می باشد.

تلفن پاسخگویی اداره مشاوره: ۰۷۱۵۳۳۱۶۳۰۱

همراه: ۰۹۰۵۱۶۶۹۴۰۶

اداره مشاوره و سلامت روان دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی فسا

با سلام و تحیات

پیرو ارائه نتیجه نظرسنجی مرتبط با اداره مشاوره دانشگاه منتشر شده در نشریه کاری نو سال سوم، شماره دهم، اسفند ۹۷ و کانال تلگرامی چندین نکته قابل بیان است:

۱- اغلب کسانی که در این نظرسنجی شرکت کرده اند، دانشجویانی بوده اند که اصلا مراجعه ای به اداره مشاوره نداشته اند، بنابراین این سوال پیش می آید که چطور توانسته اند کمیت و کیفیت خدمات این اداره را ارزیابی کنند. این حالت دقیقا مثل زمانی است که شما غذایی را نخورده باشید و در عین حال بخواهید آن غذا را ارزیابی کنید! در این راستا ارزیابی های خود اداره مشاوره و همچنین ارزیابی های مستقل وزارت بهداشت از خدمات این اداره نشان می دهند که تعداد قابل ملاحظه ای از دانشجویان مراجعه کننده به این اداره، از خدمات این اداره رضایت داشته اند. تکرار دفعات مراجعه این دانشجویان، گواهی بر این مطلب می باشد.

۲- دانشجویان عزیز دقت داشته باشند که تعدادی از مشکلات و کمبودهای این اداره از جمله کمبود فضا و نیرو جهت ارائه خدمات موضوعی نیست که به تنهایی به وسیله این اداره قابل حل بوده باشد. این موضوع علی رغم این واقعیت است که اداره مشاوره دانشگاه همه تلاش خود را جهت رفع موانع این چنینی کرده است. بنابراین برای حل این موضوع نیاز به همکاری بخش های مختلف دانشگاه و حتی خود دانشجویان می باشد. باتوجه به این که این اداره پذیرای انتقادات

کاری‌نو: پاسخگویی، خود، ارزشمند است. چه پاسخ مقبول ما باشد یا نه؛ این امر را تحسین می‌کنیم. (۱) ارزیابی اداره مشاوره، لزوما نیازی به این ندارد که فرد به اداره مشاوره رجوع کرده باشد اما قبول داریم ارزیابی بدون دیدن کی بود مانند دیدن! (۲) لازم است اداره مشاوره، ارزشیابی مناسبی از مراجعان به خود داشته باشد. اینکه مثلا نمره ای بدهند به مشاور مذکور یا دقیقتر؛ مراجعه کننده فرمی اینترنتی یا غیر از آن برای خود مسئولین بالاتر دانشگاه پر کند. این از پیشنهاد ما. (۳) اداره مشاوره، اداره ای است حساس و بسیار مهم و لذا باید از اولویت های مسئولین ارشد دانشگاهی باشد. هم از لحاظ بودجه و تخصیص مکان مناسب و هم از لحاظ نظارت. امید که توجه نمایند و نماییم!

آدم هستم پر از فکر، آری

سعید رحیمی



مانده بودم چند وقتی من، مابین اسارت و آزادی، در فرق بین ویرانی و آبادی، تزویر و ریا یا نه کار جهادی؛

یا نه اصلا سیل مشقت است یا نعمت، اعمال من به دست خودم هست یا حکمت؛

آخر چه کنم؟ مجنونم و سردرگم، خسته‌ام خسته از زخم های پشت سر، حرف های ناحق این مردم، قضاوت ها، ناداوری ها شاهدانی همچون دُم، خسته از فکر انفرادی ز خوردن گندم.

خسته‌ام خسته از حس سرباری، خسته از روزمرگی ها، کارهای تکراری و به هنگام اشتباهات، ناله و زاری؛ «چه کنم آدمم دیگر آری» شده هر دم ورد زبان من جاری. ناخودآگاه اشک می ریزم رگباری، به خاطر گله‌ها، از روی ناداری، وام‌گیری ناچاری، از مشکلات شرعی بانکداری، از معرفی یک اسلام دروغین پوشالی، چه کنم آدم هستم پر از فکر آری، درد بسیار است نظیر بیکاری، نظیر قصه‌های تلخ پر از رنج لاتاری، ز عشق بازی های پوچ خیابانی، ز محبت‌های کاذب بعضی‌ها از سر ولنگاری، و چه کنم آدم هستم، نگرانم آری.

اما به ناگاه ندایی بشنیدم از جایی، از همین نزدیکی‌ها، همین حوالی، که ای دل! اگر چه شکستی، غمخواری؛ اما هنوز هم طلای بیست و چار عیاری و توبه کن ز افکار بعضی‌ها که هنوز هم، جا داری و بخوان از ته قلبت، بنده‌ام! که تو فقط مرا داری، آری؛

«إِلَهِی وَرَبِّی مِنْ لِی غَیْرُکَ»